

Typology of Imaginative Personality in Quran and Hadith

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Seyedeh Fatemeh Hosseini ¹

Seyed Ahmad Miriyan ^{2*}

Hamid Mohammad Ghasemi ³

How to cite this article

Seyedeh Fatemeh Hosseini, Seyed Ahmad Miriyan, Hamid Mohammad Ghasemi, Typology of Imaginative Personality in Quran and Hadith, *Journal of Quran and Medicine*. 2021; 6(2): 62-72.

ABSTRACT

Human minds confront choices 'Always faced with doubts and complaints and in this choice is real and contrary to the fact that the character appears pondering. Sceptics In their opinion, they think that what they have chosen is true and eventually , relying on this, they develop personality traits the author refers to this as "personality typology". Although the Qur'an and hadiths have not completely rejected suspicion and suspicion as a judge, and seek to place this thinking in a specific framework and manage it, Analysis of the ideas of this group and their behavior seems necessary to introduce a model based on cognition and behavior to the audience. The present study presents a model as "personality typology of the thinksts" by examining the teachings of Islam And under each of these features, some of these features are introduced as examples.

1. PhD Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

2. Director of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran (Corresponding Author)

3. Faculty, Department of Quran and Hadith, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: ahmad.miriyan@yahoo.com

Keywords: Typology, Character, Sceptics, Realism, Idealism.

Article History

Received: 2021/02/20

Accepted: 2021/05/02

ePublished: 2021/09/22

تیپولوژی شخصیتی پندارگرایان در قرآن و حدیث

سیده فاطمه حسینی^۱

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

سیداحمد میریان^{۲*}

مدیر گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول)

حمید محمدقاسمی^۳

هیئت علمی، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

چکیده

ذهن انسان‌ها در کشاکش مقابله با انتخاب‌ها، همواره با تردیدها و شکایات مواجه و در همین انتخاب واقع و خلاف واقع است که شخصیت پندارگرا ظاهر می‌گردد. پندارگرایان به زعم خویش گمان می‌کنند آنچه را که برگزیده‌اند، مطابق واقع است و در نهایت با تکیه بر همین امر دچار ویژگی‌های شخصیتی می‌گردند که نگارنده از این امر با عنوان «تیپولوژی شخصیتی» یاد می‌کند. اگرچه قرآن و روایات در مقام داور، ظن و پندار را به صورت کامل نفی و رد نکرده‌اند، و به دنبال قرار دادن این تفکر در یک چهارچوب مشخص و مدیریت آن هستند، واکاوی اندیشه‌های این گروه و رفتارشناسی آنان ضروری به نظر می‌رسد تا با معرفی آن الگویی مبتنی بر شناخت و رفتار به مخاطب ارائه داده شود. جستار حاضر با بررسی آموزه های اسلام، الگویی به عنوان «تیپولوژی شخصیتی پندارگرایان» ارائه کرده و ذیل هر یک از این ویژگی‌ها مواردی را به عنوان نمونه مصداقی معرفی نموده است.

کلیدواژه‌ها: تیپولوژی، شخصیت، پندارگرایان، رئالیسم، ایده‌آلیسم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲

*نویسنده مسئول: ahmad.miriyani@yahoo.com

مقدمه

از دیر زمان دو نوع تفکر در میان اندیشمندان بشر وجود داشته است: نوع اول: تفکری که به اصالت واقع معتقد بوده و برای حقایق هستی واقعیتی ماورای ذهن قائل است، و ذهن را وسیله‌ای برای شناخت جهان خارج می‌داند. از این طرز تفکر به «رئالیسم»؛ یعنی واقع‌گرایی تعبیر می‌شود. نوع دوم: تفکری است که به اصالت ذهن معتقد بوده و حقایق هستی را چیزی جز پندارهای موهوم ذهنی نمی‌داند و معتقد به واقعیتی ماورای ذهن نیست. از این طرز تفکر به «ایده‌آلیسم»؛ یعنی پندارگرایی تعبیر می‌شود. طرز تفکر نخستین همان طرز تفکر متعارف و معمولی انسان‌ها است که در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده، اما در تفکر دوم آن‌چه اصالت دارد، گمان‌ها یا پندارها می‌باشد و امور طبیعی و مادی، واقعیت‌های اصیل نیستند. در این دیدگاه واقعیت‌های اصیل، به عالم پندار تعلق می‌گیرد. گروهی که بر این تفکر نظر دارند، جهان را امری اعتباری و ذهنی دانسته و معتقدند واقعیتی جز گمان و پندار وجود ندارد. به بیانی دیگر، فردی که گرفتار پندار و گمان است، به جای مشاهده‌ی حَسَّ و حقیقت به دنبال پندار خود می‌رود و تمامی اعتقاد و اندیشه‌های او نسبت به دنیا و افعالش در این دنیا با محوریت همین تفکر شکل می‌گیرد. آموزه‌های اسلام، معتقد به رئالیسم و یا همان واقع‌گرایی است؛ یعنی هستی و جهان در واقع و خارج وجود دارد و هم واقع، قابل شناخت است. در اندیشه اسلام، وجود عالم خارج، امری فطری و بدیهی و از هر امری، یقینی‌تر است. آن‌چه که در اسلام به عنوان کامل‌ترین شریعت الهی مطرح شده، این است که عالم محض خداست و جهان حقیقتی خلق شده به واسطه‌ی آفریدگاری توانمند می‌باشد. پس از این عالم واقعیتی به نام آخرت در پیش است و آن‌چه که در آن دنیا مورد بازخواست قرار می‌گیرد، حقیقت و واقعیت اعمال و کردار آدمی در همین دنیا است. با توجه به اینکه اعمال بشر از افکار او نشأت می‌گیرد، مهم است تا نگاه وی به عالم واقع، با اعتباری صحیح شکل گیرد. زیرا زمانی که بشر از تفکر ناب اسلام فاصله گرفته و در دامان پندارهای باطل خویش اسیر گردد، تفکر پندارگرا ظهور پیدا کرده و موجب می‌شود انسان ظن خویش را درست پندارد، در حالی که این پندار چیزی جز گمان باطل نخواهد بود.

علی‌رغم آن‌که به مرور زمان علوم بشری رشد چشم‌گیری داشته است، اما بحران تفکر پندارگرا همچنان باقی مانده و افکار، اعتقادات و اعمال انسان را تحت شعاع قرار داده است. اسلام که همواره به دنبال هدایت انسان بوده، به این رویکرد و نگرش نیز اشاراتی داشته و بعضاً آن را مورد نکوهش قرار داده است: «وَمَنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره: ۷۸)؛ و بعضی از آنان بی‌سوادانی هستند که کتاب را جز خیالات خامی نمی‌دانند، و فقط گمان می‌برند. طبق این آیه، صاحبان اندیشه ناسالم انسان‌هایی پندارگرا هستند که از واقع‌بینی فاصله گرفته، و با آرزوهای ظنی و گمان‌هایی که قابل تحقق نیست، زندگی می‌کنند. این افراد برای خود دنیایی خیالی ساخته‌اند و در آن با تصورات باطل خویش دل خوش‌اند. هنگامی که تفکر پندارگرا در برخی اشخاص یا گروه‌ها رسوخ پیدا کند، موجب پیدایش برخی ویژگی‌ها در این

احتمال یا یقین دروغ در آن است، و گاه به پندار باطل نیز اطلاق می‌شود. (۸) و غالباً در اعتقاداتی استعمال می‌شود که مطابق با واقع نباشد (۹)

۳. حسب

حسب در اصل به معنای کفایت کردن و شمارش کردن است. این واژه در برخی از لایه‌های معنایی، شامل؛ پنداشتن، خیال کردن و گمان کردن (۴، ۱۰) و در اصطلاح به معنای ظن و ریب است و در دو جهت متضاد شک که اصل و منبع آن دوست در تحوّل است و حول محور آن به میزان تفاوت درجه‌ی دوری یا نزدیکی آن دو در جریان است. (۱۱)

۴. خرص

در تعاریف اهل لغت خرص؛ سخن گفتن از روی حدس و تخمین، دروغ گفتن و هر سخن که از روی ظن باشد. (۱۲) در مفردات این واژه به معنای هر سخنی که به معنای ظن و تخمین باشد آمده است. (۵) این واژه در اصل به معنی هر سخنی است که از روی گمان و تخمین گفته شود، و از آن‌جا که چنین سخنانی غالباً دروغ از آب در می‌آید این واژه به معنی دروغ نیز به کار رفته است. (۱۳)

تیپ‌شناسی شخصیت پندارگرایان
برای شناخت تیپولوژی افراد نیاز به آن است که با افکار و اعتقادات آنان آشنا شد و با تکیه بر همین امر آن‌ها را دسته‌بندی نمود. در ادامه‌ی بحث رویکرد شخصیتی و اعتقادی پندارگرایان مورد تحلیل و مصادیق آن بر اساس آیات و روایات معرفی می‌گردد:

۱. نسبت داشتن با خداوند متعال

نمونه مصادیقی: یهودیت و مسیحیت

نسبت داشتن با خداوند یکی از مواردی است که در پندارگرایی محل بحث است. پندارگرایان به زعم باطلشان، خود را فرزندان و نزدیکان خدا می‌شمارند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» (مائده: ۱۸)؛ و یهودان و ترسایان گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم.

یهود و نصاری؛ هر یک نه تنها خود و هم‌کیشان خود را از سایر مردم برتر و شرافتمندتر می‌پندارند، بلکه فرزندان آفریدگار و دوستداران او معرفی می‌نمایند. «منشأ این دعوی یهود به واسطه این است که در تورات رایج آن‌ها، آدم را ابن الله شمرده، و اما نصاری؛ در انجیل آن‌ها از قول مسیح نقل می‌کند که پدر من و پدر شما چنین است. اما پندار محبت به واسطه این است که پدر اولاد خود را دوست می‌دارد.» (۱۴) در این معنا هیچ شکی نیست که یهودیان ادعای فرزندی حقیقی برای خدا ندارند و به طور جدی خود را فرزند خدای تعالی نمی‌دانند، آن‌طور که بیشتر مسیحیان مسیح را فرزند خدا می‌دانند، پس این که در جمله مورد بحث حکایت کرده که یهود و نصارا ادعا کرده‌اند که ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم منظور فرزندی حقیقی نیست، بلکه منظورشان این است که با نوعی مجازگویی شرافتی برای خود بتراشند، و این مجازگویی در کتب مقدسه آنان بسیار دیده می‌شود. به هر حال منظورشان از این تعبیر

افراد می‌شود. به این معنا که به دنبال پندارگرایی این گروه دارای ویژگی‌های خاصی می‌شوند. نگارنده از این رویکرد به عنوان «تیپولوژی شخصیتی پندارگرایان» نام برده و مراد از آن را همان حالات و روحیاتی می‌داند که در افکار و اعمال، اعتقادات این گروه ظاهر می‌شود. با توجه به آن چه بیان شد، پرسش ذیل مطرح می‌گردد:

۱. بر اساس آموزه‌های اسلام، پندارگرایان دارای چه تیپ شخصیتی هستند؟

در راستای دست‌یابی به پاسخ این پرسش، جستار حاضر ضمن تعریف پندارگرایی، به بررسی و دسته‌بندی شخصیتی این افراد می‌پردازد. مقاله پیش رو که از زمره پژوهش‌های بنیادین می‌باشد، با روش توصیفی-تحلیلی این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد.

پندارگرایی

پندار در لغت به معنای گمان، سوءظن (۱)، فکر و اندیشه (۲) آمده و گرای از عمل گراییدن می‌آید و گراییدن رغبت و خواهش و میل کردن معنا شده است. (همان) در اصطلاح پندارگرایی، ترجمه‌ی واژه‌ی ایده‌آلیسم مأخوذ از کلمه‌ی ایده (idea)، به معنی مجرد، ذهنی، تصویری یا پنداری است که با تعبیرات متفاوت به آرمان‌گرایی، اصالت‌تصور، ذهن‌گرایی و سرانجام پندارگرایی ترجمه شده است. (۳)

واژگان مربوط به پندارگرایی در قرآن

۱. ظن

ابن فارس برای «ظن» دو معنای اصلی معرفی کرده است: یکی یقین و دیگری شک. «ظننت ظناً»؛ یعنی یقین کردم. اما معنای شک، عرب هر گاه به چیزی یقین نداشته باشد گوید: «ظننت الشیء» و «الظنّة» به معنای تهمت هم، از همین اصل گرفته شده است. (۴)

راغب اصفهانی نیز در معنای ظن چنین گوید: «ظن» نام آن حالتی است که از روی آماره و نشانه حاصل می‌شود. حال، هر گاه آن آماره قوی شود منجر به حصول علم برای فرد می‌گردد و هر گاه ضعیف گردد از حد توهم نمی‌گذرد. (۵)

در اصطلاح نیز ظن عبارت است از حالتی نفسانی برای انسان همچون علم و شک. با این تفاوت که مرتبه آن از شک که تردید با تساوی دو طرف احتمال است بالاتر و از علم که یقین به چیزی است پایین‌تر است. به عبارت دیگر، هنگام پیدایی تردید، چنان‌چه به نظر فرد یک طرف تردید قوی‌تر و از طرف دیگر به واقع نزدیک‌تر باشد، در اصطلاح، طرف راجح را ظن گویند. (۶) در بیان قرآن کریم این واژه به معنای آن چیزی است که از خاطر می‌گذرد و بر قلب انسان غلبه پیدا می‌کند، به طوری که طرف مقابل به کلی نفی نمی‌شود؛ بلکه احتمال آن نیز وجود دارد. (۷)

۲. زعم

راغب در کتاب «مفردات» می‌گوید: «الزعم حکایة قول یكون مظنة للكذب» (۵)؛ زعم به معنای نقل سخن یا عقیده‌ای است که احتمال دروغ در آن می‌رود. در اصطلاح «زعم» به معنای سخنی است که

نمی‌گذارید؟ آن‌ها از پاسخ فرو ماندند و جوابی برای این سؤال نداشتند. (۱۶)

در هر صورت هر چه بود، این نام‌گذاری در اذهان گروهی از صورت احترام بالاتر رفته بود و آن چنان که روش عوام است آن را طبعاً بر مفهوم حقیقی حمل می‌کردند و او را به راستی فرزند خدا می‌پنداشتند، «زیرا هم آن‌ها را از در به دری و آوارگی نجات داده بود، و هم به وسیله بازنویسی تورات به آئینشان سر و سامانی بخشید. البته همه آن‌ها چنین عقیده‌ای را نداشته‌اند، ولی از قرآن استفاده می‌شود که این طرز فکر در میان گروهی از آن‌ها که مخصوصاً در عصر پیامبر (ص) می‌زیسته‌اند، وجود داشت به دلیل اینکه در هیچ تاریخی نقل نشده که آن‌ها با شنیدن آیه فوق این نسبت را انکار و یا سر و صدا به راه انداخته باشند و اگر چنین بود حتماً واکنش از خود نشان می‌دادند.» (۱۴)

در مورد مسیحیان نیز جای تردید نیست که آن‌ها در پندار خود حضرت عیسی (ع) را فرزند حقیقی خدا می‌دانند و این نام را به عنوان احترام و تشریفات بلکه به معنی واقعی بر او اطلاق می‌کنند: «و قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (توبه: ۳۰)؛ و نصاری گفتند که عیسی پسر خداست. به بیان قرآن «مسیحیان درباره عیسی فرزند مریم غلو نموده در اثر خارق عادت بسیاری که از او سرزده و نیز بدون پدر از مریم صدیقه پدیده آمده گویند فرزند پروردگار است.» (۱۷) در کلمات مسیحیان، تعبیر از «فرزند خدا» زیاد به کار می‌رود، این تعبیر برگرفته از اناجیل است. ۱. کلیسا اصرار بسیار زیادی دارد که تولد غیر عادی مسیح را دستاویزی برای اینکه او فرزند خداست قرار دهد و در همه جا سخن از «خدا پدر» و «خدا پسر» به میان می‌آورد و تعبیراتی که در اناجیل به عنوان اب و ابن (پدر و پسر) وارد شده نیز شهادی بر مدعای خود می‌داند. قابل توجه این که بسیاری از آن‌ها تصریح می‌کنند که لقب «ابن الله» (پسر خدا) مخصوص عیسی است و به هیچ کس دیگری اطلاق نمی‌شود. (۱۳) در حالی که این موضوع به حکم عقل و تعالیم اسلام کاملاً مردود است. چرا که پذیرش فرزندخواندگی برای خداوند مستلزم جسمیت و مادیت است و ساحت مقدس الهی از ماده و لوازم آن منزّه می‌باشد. از سویی دیگر اگر زائیدن و استیلا در مورد حق تعالی ممکن باشد، منوط به آن است که فعل تدریجی برای خداوند صحیح باشد، در حالی که فعل تدریجی از ویژگی‌های امور مادی است و هر آن چیزی را که با اراده و مشیت الهی انجام می‌شود، به صورت دفعی و به بیان قرآن «كُنْ فَيَكُونُ» می‌باشد. بنابراین فرزند قائل شدن برای ذات اقدس الهی، تنها نتیجه توهّمات پندارگرایان است.

۳. بی‌نیازی خود و نیازمندی خدا

نمونه مصداقی: یهودیت

بی‌نیاز دانستن خود و به عکس نیازمند دانستن خداوند از دیگر عناوین مورد توجه در تیپولوژی این دسته از انسان‌ها است. بعضی از یهودیان با شنیدن آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا

این است که ما یهودیان و مسیحیان آن‌قدر در درگاه خدای تعالی محبوب و مقرب هستیم که پسران در نظر پدران محبوب و مقربند. (۹)

نکته قابل توجه این است، در این انتساب چه نظرشان بر این باشد که این گروه خود را فرزند حقیقی خدا دانسته و چه نظرشان در محبوبیت جایگاهشان همچون فرزند برای خدا بوده، پنداری واهی بوده که بر آنان حاکم بوده است. اگر خود را فرزند واقعی خدا می‌دانستند که این امر مستلزم قائل شده جسم برای خداوند و امری محال است. اگر خود را آن چنان محبوب درگاه خدا می‌دانستند که بسان فرزند برای الله بودند، توهمی بیش نیست. چرا که در قرآن به صورت مکرر مورد توبیخ و نکوهش خداوند قرار گرفته‌اند. از این‌رو نسبت داشتن با خداوند، تنها در حد یک پندار واهی مطرح است. آنچه که در تعالیم اسلام به عنوان اصلی مورد پذیرش است، این است که خداوند متعال نه کسی را زاییده و نه از کسی زاییده شده است. (توحید: ۳) پس این سخن یهود و نصاری و امثال آنان که خود را منتسب به خداوند می‌کنند، ناشی از پندارگرایی آنان بوده و حقیقت امر جز این نیست که خداوند صاحب نسب خویشاوندی نمی‌باشد.

۲. فرزند قرار دادن برای خدا

نمونه مصداقی: یهودیت و مسیحیت

یکی از شاخصه‌های جریان پندارگرایی، فرزند قرار دادن برای خداوند متعال است. به این معنا که در پندار این افراد، خداوند دارای فرزند است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ» (توبه: ۳۰)؛ یهود گفتند که عزیر پسر خداست.

در این آیه، خداوند شدیداً یهود و نصارا را مورد سرزنش و نکوهش قرار داده است؛ زیرا آن‌ها مخلوق خدا؛ یعنی عزیر و مسیح را پسر خدا می‌دانند و این امر از پندارگرایی آنان نشأت گرفته است. نقل شده «هنگامی که کورش پادشاه ایران بابل را فتح کرد، عزرا که یکی از بزرگان یهود در آن روز بود، نزد وی آمد و برای آن‌ها شفاعت کرد، او موافقت کرد که یهود به شهرهایشان بازگردند و از نو تورات نوشته شود. در این هنگام او طبق آنچه در خاطرش از گفته‌های پیشینیان یهود باقی مانده بود، تورات را از نو نوشت. به همین دلیل یهود او را یکی از نجات‌دهندگان و زنده‌کنندگان آئین خویش می‌دانند و به همین جهت برای او فوق‌العاده احترام قائلند.» (۱۵) این موضوع سبب شد که گروهی از یهود لقب «ابن-الله» (فرزند خدا) را برای او انتخاب کنند، هر چند از بعضی از روایات استفاده می‌شود که آن‌ها این لقب را به عنوان احترام به عزیر اطلاق می‌کردند، ولی در همان روایات آمده است: هنگامی که پیامبر (ص) از آن‌ها پرسید: شما اگر عزیر را به خاطر خدمات بزرگش احترام می‌کنید و به این نام می‌خوانید پس چرا این نام را بر موسی (ع) که بسیار بیش از عزیر به شما خدمت کرده است

- مرقس ۱۴: ۶۱؛ متی ۳: ۱۷؛ لوقا: ۳۰ - ۳۵؛ یوحنا ۱: ۳۴ و ۱

....

پندار فقر برای خداوند، چاره‌ای جز محدودیت قائل شدن برای او نیست..

۴. در انحصار داشتن بهشت

نمونه مصداقی: یهودیت و مسیحیت
از دیگر حالات شخصیتی پندارگرایان این است که در پندار آنان، بهشت منحصر به آنان است. یهودیان و مسیحیان گمان می‌کردند که بهشت مخصوص آنان است و دیگران حق ورود به آن‌جا را ندارند: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱)؛ و گفتند: هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آن‌که یهودی یا ترسا باشد. این آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید. این انحصارطلبی آنان در مورد بهشت، متأثر از اوام و خیالات آنان است. در حقیقت «اعتقاد به این که سعادت و شقاوت یک امر ذاتی است که همراه انسان متولد می‌شود، پنداری بیش نیست؛ چرا که برخلاف دعوت همه انبیا و تلاش‌های همه‌ی راهنمایان بشر است، بلکه این پندار واهی برای فرار از زیر بار مسئولیت و توجیه اعمال خلاف و تبهکاری‌ها درست شده است و یا برای تفسیر موارد ناآگاهی‌ها می‌باشد.» (۲۱)

یهودی‌ها در پندار خویش معتقدند که بهشت خالصه آن‌ها و از آن‌هاست و کس دیگری وارد بهشت نخواهد شد. در این آیه این پندار، هم از یهود و هم از نصاری نقل می‌شود. یهود گفتند که جز یهودی‌ها کس دیگری وارد بهشت نمی‌شود و در مقابل آن‌ها نصاری نیز گفتند که بهشت مخصوص نصرانی‌هاست و جز آن‌ها کس دیگری به بهشت راه پیدا نمی‌کند. این دو گروه با تنگ نظری خاصی بهشت را در تیول خود می‌دانستند و لازمه سخن آن‌ها این است که تمام ادیان جز دین آن‌ها باطل است و مورد قبول خداوند نیست. قرآن چنین پنداری را از هر کس که باشد رد می‌کند و در مقابل یهود و نصاری که این عقیده را دارند، اظهار می‌دارد که اگر راست می‌گویید به گفته خود دلیل محکم و برهان اقامه کنید. (۲۲) پر واضح است در آموزه‌های اسلام این اندیشه قوم یهود و مسیحیت مردود شمرده شده و دیدگاه صحیح آن است که در عصر حاضر هر کسی در هر جایی از عالم از هر نژاد و ملیتی که باشد، با پیروی از شریعت اسلام می‌تواند به رستگاری و نجات برسد.

۵. مُحَقَنگري

نمونه مصداقی: یهودیان
مُحَقَنگري یا صاحب حق دانستن خود، به این معنا است که این گروه در پندار خویش، صاحب هر گونه حقی بوده و نسبت به دیگران چنین پنداری را قائل نیستند. به عنوان نمونه بعضی از یهودیان از پرداخت حقوق دیگران سرباز می‌زدند و معتقد بودند که اموال دیگران برای آنان احترامی ندارد. قرآن سخن آنان را چنین بازگو می‌کند: «وَمَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ مِنْ إِذٍ تَأْمَنُهُ بِنُظَارٍ يُؤَدُّ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِذٍ تَأْمَنُهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدُّ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دَمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ» (آل‌عمران: ۷۵)؛ و از اهل کتاب، کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شمرد، آن را به

حَسَنًا» (بقره: ۲۴۵)؛ کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد، گفتند: پس معلوم می‌شود که ما غنی هستیم و خدا فقیر. یهود هنگامی که قول خدای تعالی را که دعوت به قرض‌الحسنه دادن می‌نمود، شنیدند و یا زمانی که وضع مؤمنان فقیر و مسکنت آن‌ها را دیدند، به عنوان اعتراض و زخم زبان گفتند: اگر پروردگار مسلمین توانگر بود، نسبت به مسلمانان غیرت به خرج می‌داد و آنان را غنی می‌ساخت، پس معلوم می‌شود خدای مسلمانان فقیر است، در حالی که ما توانگریم. (۹) خداوند این پندار باطل را محکوم کرد و فرمود: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (آل‌عمران: ۱۸۱)؛ مسلماً خداوند، سخن کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانگریم، شنید.

در تفسیر عیاشی ذیل آیه از امام صادق (ع) نقل شده: «به خدا سوگند! یهودیان خدا را ندیده‌اند تا بدانند که فقیر است؛ ولی از آن‌جا که دیدند اولیای خدا فقیرند پیش خود گفتند: اگر خدا غنی بود، اولیایش هم غنی بودند؛ پس لابد خدا فقیر است که اینان فقیرند. آن‌گاه از در فخر فروشی، ثروت خود را به رخ کشیدند و گفتند: «خدا فقیر است و ما غنی.» (۱۸، ۱۹)

پس از آن که اسلام در مدینه پایه گرفت، با نزول آیات گذشت و انفاق، دست و دل مسلمانان باز گردید و با تحریم ربا و بهره‌کشی‌ها نفوذ مالی یهودیان در میان مسلمانان بسته شد، چنان که یثرب قبیلگی و کینه‌توزی و اختلاف جاهلیت، به گونه و نمونه بارز تعاون و تبادل خیر و رحمت درآمد، بیش از آن که راه‌های سودبری و بهره‌کشی یهودیان بسته شود، وحدت و تعاون و انفاق در میان مسلمانان از هر قبيله و نژاد، با خوی میراثی و آئین نژادی و خصلت مال اندوزی و بخل یهودیان ناسازگار بود، شاید همین تضادهای روش و تعالیم اسلام با قومیت و خوی یهودیت بود که با آن بشارت و انتظارات و هجرت، به دشمنی با تبلیغات و استهزاءها و طعن‌هایی به تعالیم و احکام آن پرداختند و دچار پندارگرایی شدند. یکی از گفته‌ها و طعن‌های آنها در مقابله با آیات انفاق (برای خدا، و فی سبیل‌الله) همین بود، که خدای شما فقیر و ما غنی هستیم. همان کسانی که از انفاق بخل می‌ورزند و برای توجیه بخل و مال پرستی خود، این‌گونه شبه‌ها و عذر‌ها می‌آورند یا سؤال‌ها طرح می‌کنند، تا از انفاق و دستگیری مالی که نخستین حرکت انسان به سوی خدا و خلق و از پایه‌های دعوت رسل است، خودداری کنند. گویا این گفته با اندیشه‌ی آنان سؤالی انکاری را می‌رساند: خداوند نیازمند و ما بی‌نیازیم؟! که طالب انفاق است. اگر بی‌نیاز است چرا خود نیاز نیازمندان را بر نمی‌آورد؟ اگر از ما می‌خواهد پس ما بی‌نیازیم. (۲۰) به این ترتیب با داشتن چنین پندارهایی خود را غنی و خداوند را نیازمند تلقی می‌کردند. در حالی که این تفکر چیزی جز پندارگرایی محض نیست. آن چه تعالیم اسلام بر آن صحنه می‌گذارد، این است که خداوندی که خالق و مدبّر و مقدر همه موجودات و عوالم است، باید از لحاظ ذات غنی باشد، و هرگز وجودی که محتاج و فقیر است، نمی‌تواند ایجاد کننده جهان خلقت باشد؛ زیرا در صورت فقر و احتیاج، وجود خود او استقلال نداشته و به دیگری تکیه می‌کند. پس این پندار، ظنی باطل و اشتباه است که خدا را فقیر دانست. با

مگر گردش زمان و آنان را به گفتارشان علم و دانش نیست؛ زیرا که در اثر پیروی هوای نفسانی فطرت انسانی خود را از دست داده‌اند و قدرت خدا را محدود نموده‌اند و به گمان فاسد خود چنین تصور می‌نمایند که عالم منحصر به این عالم است. (۲۴)

در تعالیم قرآن نمونه‌های متعددی از انکارهای مشرکان و دیگران نسبت به خداوند، روز قیامت، معجزات پیامبران الهی و ... آمده است که همه‌ی آن‌ها معلول پندارگرایی این شخصیت‌هاست: «وَأَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» (اسراء: ۹۹)؛ آیا ندانستند که خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، تواناست که مانند آنان را بیافریند. و یا «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْعَلَ عِظَامَهُ» (قیامت: ۳)؛ آیا انسان می‌پندارد که هرگز ریزه استخوان‌هایش را گرد نخواهیم آورد؟!

در عصر حاضر نیز شاهد نمونه‌هایی از انکارگرایی این افراد هستیم. شاخص این ویژگی ماتریالیست‌ها هستند که در پندار خویش وجود خدا را انکار می‌کنند. ماتریالیست‌ها، امور غیرمادی مانند روح و معنا را خصلتی از ماده می‌پندارند. آنان معتقدند که این گونه امور تابع و طفیلی ماده‌اند. ماتریالیست‌ها وجود ماورای ماده را انکار می‌کنند و همه هستی را در انحصار ماده می‌انگارند. بنابراین، طبیعی است که زندگی پس از مرگ را هم منکر شوند و دلیل ایشان نیز یک چیز است و هیچ‌گونه تغییر و اصلاحی در آن به چشم نمی‌خورد و آن این است: «هرچیزی که برای حواس [پنج‌گانه] به‌طور علنی آشکار شود، باید بدان ایمان داشت و هرچیزی که بر آن پنهان بماند باید آن را نفی و انکار کرد. بنابراین، به گفته مادیون: آغاز و انجام و برون و درون، همان حواس است. در این صورت، چگونه آنان به بهشت ایمان بیاورند، در حالی که میوه‌هایش را نخورده‌اند؟ چگونه به دروغ ایمان بیاورند، در حالی که آتش آن به ایشان نرسیده است؟» (۲۵)

۷. اهداف نادرست

نمونه مصداقی: کافران
داشتن اهداف نادرست در زندگی از دیگر گونه‌های شخصیتی است که در پندارگرایان به چشم می‌خورد. آن‌ها در نفس خود توهم می‌کنند که هدف‌های نهایی زندگی و سعادت واقعی همان است که آنان انتخاب کرده و دیگران فریب خورده‌اند. «این‌ها تلاش می‌کنند که هدف‌های جاهلیت را که به عنوان سعادت پذیرفته‌اند، نیکو جلوه داده و اعتقادات دیگران را بی‌حاصل نشان دهند و در انتخاب هدف‌های خود، ادعای شعور و بصیرت نیز دارند؛ در حالی که این پندارها توهمی بیش نیست.» (۲۶) به طور یقین انسان در هر مرحله از زندگی خویش هدفی را دنبال می‌کند و حتی در کلیت بحث هدفی واحد دارد. علی‌القاعده اهداف نیز بر اساس آن مبنای فکری و اعتقادی فرد شکل می‌گیرد. در ارتباط با شخصیت‌های پندارگرا نیز باید گفت که اهداف آنان مبتنی بر پندارهایشان سامان می‌یابد. حال آن که قرآن اهداف آنان را خارج از چهارچوب عقل می‌داند: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵)؛ آیا پنداشتید که شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟

تو برگرداند و از آنان کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمردی، آن را به تو نمی‌پردازد، مگر آنکه دائماً بر [سر] وی به پا ایستی. این بدان سبب است که آنان به پندار خود گفتند: در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند، بر زبان ما راهی نیست.

در تفسیر این آیه گفته شده: «بسیاری از یهود خیانت می‌نمایند، و مال سپرده را جز به اصرار و به استناد گواه از آنان نمی‌توان باز ستاند. این خیانت از نظر غرور و نخوتی است که یهود دارند، و نژاد اسرائیل را سبب شرافت پنداشته، و سایر مردم را امی و کوتاه‌نظر خوانند، از این جهت حکمی را به نفع خود ساخته، و به تورات نسبت داده‌اند، که غیر نژاد اسرائیل حقّی بر افراد یهود نخواهند یافت، و حقوق و اموال مردم را برای خود جایز می‌شمارند.» (۱۷) یهود می‌گفتند: بر ما راجع به اموالی که از عرب در دست ما می‌باشد، عسر و حرجی نیست. چون آنان مشرک و ما اهل کتاب هستیم — محق‌نگر بودند —؛ لذا تصاحب نمودن اموال آنان برای ما حلال است. (۲۳)

نمونه این تفکر را در عصر حاضر نیز می‌توان به وضوح یافت. ادعای صهیونیستی مبنی بر حق تاریخی قوم یهود بر فلسطین، در حقیقت از همین محق‌نگری آنان ریشه گرفته است. آنان خود را در این سرزمین صاحب حق دانسته و با تکیه بر همین پندار تجاوز به حقوق مردم فلسطین را امری درست می‌پندارند. علی‌رغم آن چه که در مستندات تاریخی موجود و گواه بر تعلق این سرزمین به مردم فلسطین است، این قوم و پیروان تفکر صهیونیستی با پندارگرایی خویش بخش عظیمی از خاک این سرزمین را به اشغال در آورده و هر روز بر آمار جنایت‌های خویش، می‌افزایند.

۶. انکارگرایی

نمونه مصداقی: بت‌پرستان و مشرکان

یکی از انواع شخصیتی و رفتاری پندارگرایان، انکارگرایی آنان نسبت به برخی موارد است. آنان با تراوشات ذهنی خود، هر آن چه را به چشم نمی‌بینند و یا در باورشان نمی‌گنجد، انکار می‌کنند. نمونه‌ی این امر را می‌توان در انکار بت‌پرستان زمان پیامبر (ص) یافت. آنجا که قرآن می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَ مَا يَهْدِيَنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه: ۲۴)؛ و گفتند: غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست می‌میریم و زنده می‌شویم، و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند. ولی به این مطلب هیچ دانشی ندارند و جز [طریق] گمان نمی‌سپرند. آیه «نقل سخنان بت‌پرستان است به این که حیات و زندگی بشر منحصر به زندگی در این جهان است و پس از فناء و مرگ برای او زندگی دیگر و حساب بررسی به اعمال او نخواهد بود، بلکه گروهی می‌میرند و نابود می‌شوند و گروهی دیگر فرزندان آنان زنده می‌شوند و نسل بشر بدین منوال پیوسته باقی خواهد بود.» (۱۷) پندارگرایان؛ یعنی آن‌هایی که اله خود را هوای نفسانی خود گرفته و مطیع شیطان و نفس اماره گردیده‌اند و در اثر آن قوه عقل خود را ضعیف گردانیده‌اند، حیات را همین حیات ناچیز دنیا می‌دانند و حیات اخروی را انکار نمودند و گفتند زندگانی مگر همین زندگانی دنیا نیست که در آن می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را هلاک نمی‌گرداند

یا آینده متوجه آن باشد، از یاد می‌برد. و برای خداوند متعال نسیان و غفلت محال است؛ زیرا علم او نامتناهی بوده و به همه موجودات و عوالم و اعمال إحاطه و اشراف داشته، و کمترین چیزی از محیط علم او ممکن نیست که بیرون بوده و پوشیده گردد. (۲۹) بدیهی است کسی که موجودات را آفریده و لطیف‌ترین مسائل ایشان را تدبیر نموده، از دقیق‌ترین اسرار او باخبر و نسبت به همه چیز، عالم و ناظر است.

۹. اطاعت از اکثریت

نمونه مصداقی: بت پرستان
متأسفانه بهانه بسیاری از افراد برای توجیه کردن اعمالشان، عمل اکثریت می‌باشد و لذا، چنین اشخاصی در جواب این سوال که چرا این خطا را انجام دادید؟ سریعاً جمعی را مثال می‌زنند که آن‌ها نیز همین خطا را انجام می‌دهند. آن چنان که آیات قرآن بیان می‌فرماید و تجربه تاریخ اسلام هم آن را تأیید می‌کند، اکثریت مردم همیشه در راه حق و طرفدار حقیقت نبوده‌اند. قرآن در موارد زیادی از اکثر مردم شکوه می‌کند و آن‌ها را به خاطر فرار از حق و مخالفت با انبیاء و اولیاء الهی مورد نکوهش و تقیح قرار داده است. تجلی این نکته را با واکاوی اندیشه‌های پندارگرایان نیز می‌توان یافت. قرآن مجید به گونه‌ای زیبا این واقعیت را ترسیم کرده است: «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۱۶)؛ و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین می‌باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند.

مسلمانان صدر اسلام در مکه شدیداً در اقلیت بودند، گاهی اقلیت آن‌ها و اکثریت قاطع بت پرستان و مخالفان اسلام، ممکن بود این توهم را برای بعضی ایجاد کند که اگر آئین آن‌ها باطل و بی اساس است، چرا این همه پیرو دارند و اگر ما بر حقیق چرا اینقدر کم هستیم؟! در این آیه برای دفع این توهم که به دنبال ذکر حقانیت قرآن در آیات قبل ممکن است پیدا شود، پیامبر خود را مخاطب ساخته، می‌گوید: اگر از اکثر مردمی که در روی زمین هستند پیروی کنی تو را از راه حق گمراه و منحرف خواهند ساخت! در جمله بعد دلیل این موضوع را بیان می‌کند و می‌گوید: علت آن این است که آن‌ها بر اساس منطق و فکر صحیح کار نمی‌کنند، راهنمای آن‌ها یک مشت گمان‌های آلوده به هوی و هوس و یک مشت دروغ و فریب و تخمین است.

نیک روشن است نباید فراوانی طرفداران یک عقیده و کثیر بودن آنان را دلیل حقانیت آن عقیده پنداشت. برخی انسان‌ها در هر کاری با اکثریت همراه می‌شوند، بدون آن که بدانند جبهه‌ای را که مشایعت می‌کنند حق است یا باطل و این ناشی از همین پندار و گمان باطل است. شایان ذکر است یکی از مهم‌ترین دلایل نکوهش اکثریت این است که بیشتر مردم تابع گمان، ظاهرنگری و اعتماد به شایعه‌ها و حدس‌ها هستند. در مقابل، تعداد کمی از مردم از دلیل و برهان و منطق پیروی می‌کنند. همین نکته باعث مدح و ستایش اقلیت و نکوهش اکثریت شده است. (۳۰) از جمله قرائن و شاهد اثبات کننده

از این آیه برداشت می‌شود که ناباوران به رستخیز، به هدف زندگی انسانی دست نیافته‌اند و در وادی پوچ‌گرایی و پندارگرایی غلتیده‌اند. (۲۷) «این پندار و طرز فکر، ناشی از این است که زنده شدن پس از مرگ را محال می‌دانند.» (۶) حال آن که خداوند خطاب به این گروه می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص: ۲۷)؛ و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است به باطل نیافریدیم، این گمان کسانی است که کافر شده و حق پوشی کرده‌اند، پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده‌اند.

بر اساس تعالیم اسلام کل هستی بر اساس برنامه و هدف مشخصی آفریده شده و این نکته در نظم و هماهنگی موجود نظام هستی و یکایک موجودات به وضوح قابل مشاهده است. به تعبیر صاحب تفسیر المیزان، این که خدا عالم [هستی] را به باطل و بدون غایت خلق کرده باشد و روز حسابی که در آن نتیجه امور معلوم می‌شود، در کار نباشد، پندار و ظن کسانی است که کافر شده‌اند پس وای به حال ایشان از عذاب آتش. چون اگر امر خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است - با این که اموری است مخلوق و مؤجل، یکی پس از دیگری موجود می‌شوند و فانی می‌گردند - به سوی غایتی باقی و ثابت و غیر مؤجل منتهی نشود امری باطل خواهد بود و باطل به معنی هر چیزی که غایت نداشته باشد، محال است تحقق پیدا کند و در خارج موجود شود، علاوه بر این که صدور چنین خلقتی از خالق حکیم محال است. (۹) خداوند متعال با ایجاد آسمان و زمین و ما بین آن دو، بر اساس یک هدف و برنامه این خلقت را اراده کرده، نه این که بشر بدون هیچ حساب و کتابی به حال خود رها شده باشد.

۸. غافل پنداشتن خداوند

نمونه مصداقی: کافران

بررسی شخصیت‌های پندارگرا نشان می‌دهد که این گروه در گمان - های خود، خداوند را ناظر بر اعمال خویش نمی‌دانند و یا بر این باورند که خداوند بر گناهان پنهانی احاطه ندارد و فقط به اعمال ظاهر و آشکار آگاهی دارد. در حالی که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» (ابراهیم: ۴۲)؛ و خدا را از آنچه ستمکاران می‌کنند غافل مپندار.

گفته شده: «وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ»؛ ای لا تظنن الله (۲۸)؛ یعنی گمان نبر به خدا و این سخن در حقیقت پاسخی است به سؤال پندارگرایانی که می‌گویند اگر این عالم خدایی دارد، خدایی عادل و دادگر، پس چرا ظالمان را به حال خود رها کرده است؟ آیا از حال آن‌ها غافل است و یا می‌داند و قدرت جلوگیری ندارد؟! قرآن در برابر این سؤال می‌گوید، خدا هرگز غافل نیست، اگر به سرعت آن‌ها را مجازات نمی‌کند به این خاطر است که این جهان محل آزمایش و پرورش انسان‌هاست، و این هدف بدون آزادی ممکن نیست، ولی در نهایت امر روزی به حساب همگان رسیدگی خواهد شد.

غفلت به معنی از یاد بردن است، و آن در مقابل تذکر باشد. و غفلت غیر از نسیان و فراموشی است؛ زیرا در نسیان چیزی را که در گذشته متذکر بوده فراموش می‌کند. ولی در غفلت از چیزی که باید در حال

که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.

این که کسی با روشن شدن بطلان اعمالش، باز هم آن را حق پندارد، از این جهت است که دلش مجذوب زینت‌های دنیا و زخارف آن شده، و در شهوات غوطه‌ور گشته است. لذا همین انجذاب به مادیت او را از میل به پیروی حق و شنیدن داعی آن و پذیرفتن ندای منادی فطرت باز می‌دارد. (۹) در زندگی امروز نیز افرادی هستند که اسیر زندگی دنیا شده و همه چیز را خلاصه در زندگی دنیا می‌دانند. این افراد در برابر زرق و برق زندگی مادی، آن چنان مسحور دنیا هستند که گاهی عدم دستیابی به رنگ خاصی از لباس یا کفش و کلاه، یا یکی دیگر از هزاران وسایل زندگی، ساعت‌ها یا روزها و هفته‌ها فکر آنان را مشغول به خود می‌دارد. با این طرز فکر غافل از زندگی اخروی شده، و تنها به خوشی‌های دنیا بسنده می‌کنند. در نتیجه پندار و یا توهم دنیابستگی بر افکار و اعتقادشان فائق می‌آید.

۱۱. پندار رستگاری

نمونه مصداقی: کافران

توهم رستگاری از دیگر مواردی است که در شخصیت‌شناسی پندارگرایان، به چشم می‌خورد. «هنگامی که پندارها و توهمات باطل لباس حقیقت بر تن می‌کنند، انسان را به خطا و اشتباه وادار می‌سازد، به گونه‌ای که آن‌ها را منشأ نجات تصور می‌کند و توهم رستگاری شکل می‌گیرد.» (۳۳) از جمله داوریهایی که انسان نسبت خود و زندگی‌اش دارد، این است که به طور معمول شیوه خود را متعارف، عقلانی و بهترین می‌داند. کمتر انسانی یافت می‌شود که در یک نگاه انتقادی علیه خود بشورد، خود را به باد پرسش و نقد بگیرد و در یک تحلیل فروتنانه راه و مسلک خود را تجزیه و تحلیل کند و در جایگاه قضاوت به بررسی آن بپردازد، بلکه طریقه و کردار خود را نیکو و بهترین به حساب می‌آورد. بر اساس همین پندار سعادت و رستگاری را برای خود ترسیم می‌کند. این تصویر ذهنی نیز اختصاص به گروه خاصی ندارد و غالباً در همه انسان‌ها این پندار جاری می‌باشد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُم خَيْرًا لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُم لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مَّهِينٌ» (آل عمران: ۱۷۸)؛ «و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند، و [آن گناه] عذابی خفت‌آور خواهند داشت.»

«خدا به کافران نتیجه‌ای جز افزایش گناه آنان ندارد و در پی آن دچار عذاب خواهند شد، این املا شر است نه خیر؛ لیکن کافران که سعادت را بهره‌مندی از امور دنیوی و رفاه مادی می‌دانند، می‌پندارند که اموال و اولادشان خیری است که خداوند به آنان اختصاص داده است؛ حال آنکه اموال و اولاد، ابزار آزمون الهی‌اند که اگر کسی از عهده آزمون برنیاید دشمن وی خواهند شد.» آیه ستمگران را تهدید نموده، که بر حسب نظام آزمایش به آنان مهلت داده‌ایم، که به اختیار آن چه را می‌خواهند، از ایمان و کفر برگزینند، ولی آنان که سرگرم زندگی شده، و جز ظلم و ستم به زیر دستان هدفی ندارند، گمان نکنند، که مهلت و فرصت به سود

ادعای یادشده در آیه شریفه «وَإِنْ تُطَعُّ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ بِيُلوَكٍ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (انعام: ۱۱۷) عبارت «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» به منزله علت و تعلیل است؛ یعنی به این دلیل که بیشتر مردم تابع ظن و گمان هستند، اگر از بیشتر افراد روی زمین اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. (۳۱) بر این اساس گمان‌های بشر او را به این باور می‌رساند هر آن چه را که کثرت جامعه دنبال می‌کند، درست است در حالی که بر اساس مبانی اسلام کثرت‌گرایی ملاک معتبری در پذیرش حقیقت و واقعیت نمی‌باشد.

۱۰. توهم دنیابستگی

نمونه مصداقی: دنیاطلبان قوم قارون

پندارگرایان افرادی هستند که دل‌بسته‌ی دنیا و امور آن‌ها هستند. هنگامی که از دنیا سخن گفته می‌شود مراد از آن، زندگی در این جهان که در برابر زندگی آخرت قرار می‌گیرد، می‌باشد. در آموزه‌های قرآنی، دنیا به گونه‌ای تبیین و معرفی شده که هر کسی از ظن خود برداشت کرده است. از این رو، برخی زندگی دنیا را پوچ و بیهوده می‌شمارند و برخی دیگر آن را همه چیز دانسته و دل‌بسته به آن می‌شوند. «در نظام آفرینش، دنیا مکان خلود و جاودانگی نیست و هیچ کس در آن جاوید نمی‌ماند ولی انسان هنگامی که قدم در این عرصه هستی گذاشته، زخارف دنیوی، نظیر ثروت، فرزند و... او را به این پندار غلط و می‌دارد که در این دنیای فانی پایدار خواهد بود. از منظر محققان محبت افراطی می‌تواند انسان را در درک معقولات ضعیف کند همچنین واقعیت را مطابق با ذهن خود تبیین نماید. آنان نزد خود گمان دارند که حیات دیگری وجود نداشته، شیطان اعمال زشت و پلیدشان را در نظرشان زیبا و نیکو جلوه می‌نماید. انسان از شهوات و هواهای نفسانی خویش پیروی نموده و چنان به دنیای فانی دل‌بسته گشته که دین را به سخره و بازیچه پنداشته است.» (۳۲)

دنیاطلبان قوم قارون، که فاقد شناخت درست، نسبت به زندگی دنیا بودند، نهایت امر را در زندگی دنیا و ظواهر فریبنده آن می‌دیدند و هنگامی که به قارون می‌نگریستند با حسرت زندگی وی را سراسر خیر و سعادت می‌پنداشتند. قرآن این پندار آنان را این گونه نقل می‌کند: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص: ۷۹)؛ پس با کوبه خود بر قومش نمایان شد کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش مثل آن‌چه به قارون داده شده به ما هم داده می‌شد واقعاً او بهره بزرگی از ثروت دارد. در تفسیر ذیل آیه آمده است: «آن افرادی که خواهان زندگی چند روزی دنیوی بودند و این‌طور می‌پنداشتند که دنیا دارای بقاء و دوامی خواهد بود آرزو کردند و گفتند: ای کاش آن‌چه به قارون داده شده برای ما هم می‌بود. آری زرق و برق دنیوی به قدری فریبنده و عوام فریب است که هر کسی به این سادگی نمی‌تواند فریب آن‌ها را نخورد.» (۲۳)

قرآن در جایی دیگر نیز پندار باطل دنیابستگی را مورد نکوهش قرار داده «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۳-۱۰۴)؛ بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ [آنان] کسانی‌اند

سرزمین‌های آماده می‌باشد، این دانه‌ها با استفاده از مواهب طبیعی شروع به نمو و رشد می‌کنند، تدریجاً با مشکلات می‌جنگند و با حوادث پیکار می‌نمایند در برابر طوفان‌های سخت و سرمای کشنده و گرمای سوزان ایستادگی به خرج می‌دهند تا شاخه گلی زیبا یا درختی تنومند و پر ثمر بار آید که بتواند به زندگی و حیات خود در برابر حوادث سخت ادامه دهد. پس این که انسان بیندار که فرضاً با داشتن ایمان و یا هر دلیل دیگری، در معرض آزمایش و امتحان خداوند قرار نمی‌گیرد، تنها یک پندار بیش نیست. قرآن به امتحان سخت و تزلزل شدید برخی مؤمنان در جنگ احزاب اشاره می‌کند: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ قَوْفِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلِ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا» (احزاب: ۱۰-۱۱)؛ هنگامی که از بالای [سر] شما و از زیر [پای] شما آمدند، و آن گاه که چشمها خیره شد و جانها به گلوگاهها رسید و به خدا گمان‌هایی [ناجوا] می‌بردید. آنجا [بود که] مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند.

در این آیات مقصود از گمان‌هایی که مسلمانان نسبت به خدا بردند، وسوسه‌ها و پندارهای بدی است که در شرایط سخت گاهی به ذهن افراد سست ایمان می‌رسد؛ مثلاً شاید افرادی فکر کردند که با توجه به کثرت دشمن، اسلام شکست می‌خورد و وعده‌های خدا در مورد پیروزی تحقق نمی‌یابد. البته این گونه پندارها تا حدودی طبیعی است و باعث خروج از قلمرو ایمان و اسلام نمی‌شود، همان‌طور که آیه‌ی فوق این پندارها را به مسلمانان نسبت داده است.

این که خداوند می‌فرماید: «و تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» مبنی بر توبیخ بعضی از لشکر اسلام است که گمان‌های بیهوده و بی‌اساس دل‌های آنان را متزلزل نموده است. برخی می‌گفتند: کفار و مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند نمود و وارد مدینه خواهند شد و بعضی دیگر می‌پنداشتند دین اسلام محو و نابود خواهد شد و جاهلیت شرک و بت پرستی باز خواهد گشت و بعضی می‌گفتند که پروردگار و رسول او مردم را مغرور نموده و ظفر و غلبه دین اسلام را بر شرک و کفر پیوسته نوید می‌دادند. فلذا نمی‌توان گفت مسلمان به واسطه‌ی اینکه در چهارچوب اسلام قرار دارند، دچار پندارگرایی نخواهند شد، بلکه آیه صراحتاً اعلام می‌دارد پندارگرایی بر مسلمانان نیز عارض خواهد شد و هیچ قوم و ملتی از آن مستثنا نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

واکاوی موضوع پندارگرایی در تعالیم اسلام بیانگر آن است که؛ در آموزه‌های این دین ظن و گمان به صورت کامل نهی نشده و تنها محدوده و نحوه مدیریت آن بر اذهان محل بحث بوده است. انسان-هایی که در مواجهه با تردیها، انتخاب خود را بر گمان‌های موهوم استوار کرده و واقعیت امر را قطعاً آن چیزی می‌دانند، که خود گمان می‌کنند و به دنبال کشف حقیقت نیستند، در واقع شخصیت‌های پندارگرا نامیده می‌شوند. با توجه به این که این گروه رویکرد شخصیتی خاصی در دایره افکار و رفتار خود نشان می‌دهند، مقاله‌ی حاضر دسته‌بندی الگویی از رفتارهای آن‌ها در قالب «تیپولوژی

آن‌ها خواهد بود، بلکه ظلمت کفر و ستم دل‌های آنان را آن چنان فرامی‌گیرد، که برای ابد به حسرت‌های روانی و شعله‌های آتش دچار می‌گردند.

در طول تاریخ شخصیت‌های مختلفی از پندارگرایان بوده‌اند که که غرق در شوکت بوده‌اند و خود را رستگار پنداشته‌اند. نمونه‌ای از این مورد «یزید» می‌باشد. حضرت زینب (س) در مقابل او، این گونه داد سخن سر می‌دهد: «ای یزید! آیا گمان کردی از این که اقطار و مناطق روی زمین و آفاق آسمان را بر روی ما بستی و بر ما تنگ گرفتی و ما را مانند اسیران به شهرها کشاندی، ما در نزد خداوند ذلیل هستیم و تو قدر و منزلت داری؟ و با این خیال باد به‌دماغ خود افکندی و با چشمانی پر غرور و تکبر به اطراف خود می‌نگری و از اینکه دنیای تو آباد شده و کار بر مراد توست مسرور می‌باشی؟ آرام باش آرام باش. مگر گفتار خداوند در قرآن مجید را فراموش کردی؟ که فرمود: کافران فکر نکنند که اگر به آن‌ها میدان دادیم و خواسته آن‌ها را برآورده ساختیم این جریان به نفع آن‌ها و به خیر و سعادت آن‌ها است؟ نه، بلکه این قدرت و این امکان برای آن است که آن‌ها بر گناهان خود بیفزایند و عذاب کننده‌ای در انتظار آن‌ها است. در تعالیم اسلام، اعتقاد خودبافته و بی‌دلیل به حسن عاقبت و رستگاری تام، که نوعی برگزیدگی را به ذهن متبادر می‌کند، به شدت نقد شده است. در این منطق هیچ فرد یا فرقه‌ای پسر خدا، محبوب خدا، قوم برگزیده و درانه او نیست که عاقبتش قطعاً ختم به رستگاری باشد. این پندار تنها توهمی پوچ و در واقع ورود بی‌دعوت در ساحت داوری و ارزشگذاری الهی است.

۱۲. رهایی از آزمایش الهی

نمونه مصداقی: مسلمانان صدر اسلام

در تعالیم اسلامی، آزمایش به عنوان یکی از سنت‌های الهی همواره مطرح بوده است. از آن‌جا که نظام حیات در جهان هستی نظام تکامل و پرورش است و تمامی موجودات زنده مسیر تکامل را می‌پیمایند، همه مردم از انبیاء گرفته تا دیگران طبق این سنت الهی می‌بایست آزمایش شوند و استعدادات خود را شکوفا سازند. ولیکن با وجود اینکه در قرآن و روایات اهل بیت (ع) به صورت مکرر از آزمایش‌های مختلف سخن رفته، پندارگرایان گمان می‌کنند از این آزمایش‌ها فارغ و رها و هرگز به آن دچار نمی‌شوند. در قرآن خطاب به این گروه آمده: «أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت/۲)؛ آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟

کلمه «حسب» از ماده حسان به معنای پندار است و جمله «وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» بیان آن است که هرگز به خیال و پنداشت، ایمان و صورت اعتقادی به اصول توحید تحقق‌پذیر نخواهد بود. قانون کلی و سنت دائمی پروردگار است که برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته و از قوه به فعل رساندن آن‌ها و در نتیجه پرورش دادن بندگان آنان را می‌آزماید، یعنی همان گونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می‌گذازند تا به اصطلاح آبدیده شود، آدمی را نیز در کوره حوادث سخت پرورش می‌دهد تا مقاوم گردد. در واقع امتحان خدا، به کار باغبانی پر تجربه شبیه است که دانه‌های مستعد را در

12. Qarashi, Ali Akbar; Quran Dictionary; Sixth edition, Tehran: Islamic Library, 1992.
13. Makarem Shirazi, Nasser; Sample interpretation; Tehran: Islamic Library, 1995.
14. Tayyib, Seyed Abdul Hussein; Good expression in the interpretation of the Qur'an; Tehran: Islam, 2008.
15. Abdul Muhammad, Tafsir al-Quran al-Hakim; Egypt: Al-Manar Press, 1987.
16. Havizi Wedding, Abd Ali Ibn Juma, Noor al-Thaqalin, Qom: Ismailis, 1415 AH.
17. Hosseini Hamedani Seyed Mohammad Hossein; Bright light; Research by Mohammad Baqir Behboodi; First Edition; Tehran: Soltani Bookstore, 1404 AH.
18. Ayashi, Mohammad Ibn Massoud; Tafsir al-Ayashi; Tehran: Islamic School, 2001.
19. Qomi, Ali Ibn Ibrahim; Interpretation of Qomi; fourth edition; Qom: Dar al-Kitab, 1988.
20. Taleghani, Seyed Mahmoud; A ray from the Quran; Fourth Edition, Tehran: Anteshar Co., 1983.
21. Ansarian, Hussein; Interpretation and explanation of Sahifa Sajjadih; Qom: Dar al-Irfan, 2004.
22. Jafari Yaqub, Tafsir Kawthar, Bija: Bina, Bita.
23. Najafi Khomeini, Mohammad Javad; Easy interpretation; First Edition, Tehran: Islamieh, 1398 AH.
24. Amin, Seyed Nusrat; Repository of mysticism in the interpretation of the Qur'an; Tehran: Muslim Women Movement, 1982.
25. Mughniyeh, Mohammad Javad; Interpretation of the discoverer; Tehran: Islamic Library, 1424 AH.
26. Hosseini, Mohammad Hussein; Farabi's political philosophy and its relation to Velayat-e-Faqih; Qom: Nashr al-Mustafa, 1388.

شخصیتی» ارائه داده است. در دسته‌بندی این گونه‌شناسی شاخصه‌هایی از این گروه نظیر: نسبت داشتن با خداوند متعال، فرزند قرار دادن برای خدا، بی‌نیازی خود و نیازمندی خدا، در انحصار داشتن بهشت، مُحق‌نگری، انکارگرایی، اهداف نادرست، غافل پنداشتن خداوند، اطاعت از اکثریت، توهم دنیاپسندگی، پندار رستگاری و رهایی از آزمایش الهی، معرفی شده است. با بررسی انجام شده و تطبیق این ویژگی‌ها بر شخصیت‌های معرفی شده در طول تاریخ، می‌توان قوم یهود، مسیحیت، منافقان، مشرکان، کافران، دنیاطلبان و حتی برخی از مسلمانان را در زمره‌ی این افراد جای داد.

References

- Quran, translated by Fooladvand.
1. Moin, Mohammad; Certain Persian culture; Bija: Amir Kabir, Bita.
 2. Dekhoda, Ali Akbar; Dekhoda Dictionary; Tehran: University Press, 1992.
 3. Ebrahimzadeh, Isa; Philosophy of education; Fifteenth Edition, Tehran: Payame Noor University, 2004.
 4. Ibn Faris, Ahmad; Dictionary of Comparative Language; Abdul Salam Haroon Research; Qom: Maktab al-A'lam al-Islam, Bita.
 5. Ragheb Isfahani, Abolghasem Hussein bin Mohammad; Vocabulary of the Qur'an, Beirut: Dar al-Ma'rifah, 1428 AH.
 6. Meshkini Ardabili, Ali; Terms of principles and the greatness of research; Qom: Al-Hadi, 1374.
 7. Tusi, Muhammad ibn Hassan; Explanation in the interpretation of the Qur'an; Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, Bita.
 8. Emami, Mohammad Jafar; Words in sample interpretation; Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (AS), 1387.
 9. Tabatabai, Seyed Mohsen; Balance in the interpretation of the Qur'an; Qom: Islamic Publications Office of the Seminary Teachers Association, 1417 AH.
 10. Tarihi, Fakhruddin bin Muhammad; Bahrain Assembly; Tehran: School of Publishing, 1988.
 11. Awa, Salwa Muhammad; Linguistic study of aspects and the like in the Holy Quran; Mashhad: Astan Quds Razavi, 2003.

27. A group of authors; Fundamentals of Islamic Thought; Qom: Islamic Revolutionary Guard Corps, 2008.
28. Sivasi, Ahmad ibn Mahmud; Ayoun al-Tafsir, Beirut: Dar Sader, 1427 AH.
29. Mustafavi, Hassan; Clear interpretation; First Edition, Tehran: Book Publishing, 2001.
30. Rostami, Ali Akbar; "The position of the majority in the Islamic system and democracy", Special Issue of Quranic Sciences, No. 1, 2001.
31. Mehdizadeh, Hossein; Modeling; Qom: Islamic Research Center of the Radio and Television of the Islamic Republic of Iran, 2006.
32. Javadi Amoli, Abdullah; The stages of ethics in the Qur'an; Qom: Esraa Publishing, 2008.
33. Baharzadeh, Parvin; Mohasses, Marzieh; Strong, Zahra; "Quranic guidelines in eliminating human illusions", Mishkooh, No. 134, 1396.